

تمرکززدایی مالی و اقتصاد اسلامی؛

برخی ملاحظات نظری در باب مالیات‌ستانی و تخصیص بودجه

محمدجواد رضائی^۱

مهدی موحدی بک‌نظر^۲

چکیده

اخذ مالیات و تخصیص آن به تدارک کالاهای عمومی از وظایف دولت‌ها است. دولت‌ها در چارچوب ویژگی‌های موجود در ساختارهای اداری و تصمیم‌گیری‌شان، سعی در انجام این وظیفه دارند. نظریه انتخاب عمومی با تمرکز بر شیوه تصمیم‌گیری عمومی و با درک موارد شکست دولت، فدرالیسم مالی را به عنوان یک راهکار مورد توجه قرار داده است. هدف اصلی این مقاله بررسی موضع اقتصاد اسلامی در برابر این پیشنهاد است. در راستای دستیابی به این هدف، موضوعاتی چون یکسان بودن ماهیت خمس، زکات و مالیات‌های متعارف و شواهدی از دخل و خرج منطقه‌ای مالیات [به معنای اعم آن] نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در نهایت نیز این نتیجه ظاهر شد که با پذیرش برخی مفروضات، از نظر اسلامی منعی در پیاده‌سازی سطوحی از فدرالیسم مالی در دولت وجود ندارد.

واژگان کلیدی

عدم تمرکز مالی، خمس، زکات، مالیات‌ستانی، نظریه انتخاب عمومی، فدرالیسم

طبقه‌بندی JEL: H77, H71, H30, D72

^۱ دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

j.rezaei@isu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) Movahedi@isu.ac.ir

مقدمه

کسب درآمد از طریق مالیات و مصرف این منابع، از مهم‌ترین موضوعات در ایفای نقش تخصیصی دولت است. وجود برخی اشتراکات بین «وظیفه دولت»، «واکنش‌های افراد به برخی سیاست‌ها» و «پیامدهای برخی سیاست‌های اقتصادی» در جوامع مختلف، راه را برای تحلیلی مقایسه‌ای بین نظریات و مکاتب مختلف هموار می‌کند. وجود این اشتراکات، در توصیه‌های سیاستی نه در همه مبانی نظری مکاتب مورد مقایسه، مبنایی اولیه به منظور انجام مطالعات تطبیقی است. از این رو با توجه به اهمیت موضوع تخصیص منابع و پیامدهای محتمل بر رفتار مردم، این تحقیق در پی انجام مطالعه‌ای مقایسه‌ای است.

هدف این تحقیق بررسی نگاه منطقه‌ای به دخل و خرج منابع مالیاتی از نگاه اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد است. به لحاظ نظری، تکیه اصلی در توصیف و تبیین از نظر علم اقتصاد، بر مطالعات و تحلیل‌های نظریه انتخاب عمومی است. از نظر شواهد و بررسی پیامدهای فدرالیسم اقتصادی نیز به مطالعات کمی و کیفی صورت گرفته در این حوزه استناد شده است. برای درک جایگاه نگاه منطقه‌ای به کسب و صرف منابع مالیاتی در اقتصاد اسلامی نیز، از شواهد تاریخی و منابع روایی استفاده شده است.

سؤالات اصلی این مقاله آن است که آیا می‌توان با رویکردی اسلامی رابطه‌ای میان درآمدهای مالیاتی و مصارف آن منابع در مناطق ایجاد نمود؟ به بیانی دیگر آیا امارات یا شواهدی بر به کارگیری نظام غیرمتمرکز مالی در منابع اسلامی وجود دارد؟ در مسیر دستیابی به پاسخ نیز به این پرسش خواهیم پرداخت که برخی پیامدها و ویژگی‌های نظام دخل و خرج منابع مالیاتی مبتنی بر نگاه منطقه‌ای از نظر علم اقتصاد چیست؟

مبتنی بر این امکان‌سنجی نظری، ساختار مطالعه حاضر بدین شکل سامان یافته است: در بخش دوم حول فدرالیسم مالی^۱ و ویژگی‌های آن به کنکاش خواهیم پرداخت. در این بخش با بررسی مطالعات انجام‌شده و ارائه برخی ابعاد نظری بحث، تحقیقی در باب عدم تمرکز مالی در دولت و ضرورت آن صورت می‌گیرد. در بخش سوم نیز در پی درک نوع نگاه قابل‌انتساب به منابع شیعی در زمینه تقویت نگاه منطقه‌ای به مالیات خواهیم بود. در قسمت پایانی، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی مبتنی بر فرضیه ادعائی این مقاله ارائه خواهد شد.

فدرالیسم مالی

می‌توان فدرالیسم را به منزله نوعی شیوه تفکر سیاسی انگاشت، اما آنچه در این تحقیق در پی آن هستیم، استفاده از رویکرد سیاسی نیست بلکه تنها توجه به فدرالیسم اقتصادی (مالی) یا عدم تمرکز مالی است. به لحاظ اقتصادی، اصطلاح «فدرالیسم» متفاوت از اصطلاح سیاسی آن است. در اصطلاح سیاسی، فدرالیسم به نوعی تضمین خودمختاری در سطوح مختلف حکومت برمی‌گردد، اما به لحاظ اقتصادی همه دولت‌ها سطوحی از فدرالیسم مالی را دارا هستند (Oates, 1999). فدرالیسم اقتصادی به معنای طبقه‌بندی سیاست‌ها و اجرائیات دولت در برنامه‌های متمرکز و برنامه‌هایی که قابلیت اجرای منطقه‌ای آن کاراتر است، گفته می‌شود (Tullock and et. al., 2002: 71). به دیگر بیان اگر ساختار

^۱علیرغم تفاوت‌هایی که بین مفاهیمی چون «فدرالیسم مالی»، «فدرالیسم اقتصادی»، «عدم تمرکز مالی» و «ساختار اقتصادی منطقه‌ای» وجود دارد، در سراسر این تحقیق این مفاهیم معادلی برای یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند. وجه مهم اشتراک آن‌ها و البته مورد تأکید در این مطالعه، وجود ارتباطی وثیق بین کسب درآمد مالیاتی از مناطق و صرف آن‌ها در همان مناطق است.

حکومت توسط سطوح مختلفی متمایز گردد، آن حکومت را فدرال می‌نامند.^۱ در حال حاضر هر حکومت اختیار دارد که به لحاظ عملی در برخی از شیوه‌های اداره منطقه‌ای امور مالی، به جمع‌آوری عوارض و مالیات پردازد و آن را تحت قاعده‌ای با دولت فدرال تقسیم کند، (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۹۹) که در علم اقتصاد مباحث بسیاری حول این مفهوم شکل گرفته است. به طور نمونه ماسگریو [در مقام اقتصاددانی نوآور در مالیه سستی^۲ در مباحث مربوط به فدرالیسم مالی]، با اشاره به وظایف دولت در بخش تخصیص، می‌گوید: «با توجه به ویژگی‌های کالاهای اجتماعی، می‌توان قلمرویی برای عرضه این کالاها ارائه نمود». در هر قلمرو باید خدمتی ارائه گردد که ثمره آن نصیب افراد همان ناحیه شود. (ماسگریو و ماسگریو، ۱۳۸۴: ۶۷۷)

پس از بیان کلیاتی راجع به فدرالیسم، حال به ارتباط این بحث با نظریه انتخاب عمومی می‌پردازیم. نظریه انتخاب عمومی با بررسی موارد شکست دولت، به ویژه تمرکز بر نوع تعاملات بازیگران عرصه سیاست و کارگزاران دولتی به طور ضمنی به مطالعه فدرالیسم و مزایای آن در مقایسه با انواع دیگر اداره اقتصادی جوامع می‌پردازد. پس از درک وجود مشکلاتی در ساختار تصمیم‌گیری دولت، فدرالیسم نه تنها به عنوان یک شیوه اداره در برخی کشورها از جمله ایالات متحده، بلکه به دلیل کاستن از مشکلات مطرح شده، مورد توجه نظریه انتخاب عمومی قرار گرفته است.^۳

^۱ البته استفاده از این تعریف کلی برای موضوع مورد نظر، یعنی فدرالیسم اقتصادی قابل استفاده است؛ می‌توان حکومتی را به لحاظ اقتصادی فدرال تعریف نمود که در ساختار اقتصادی آن (به طور نمونه در نظام مالیاتی، بودجه‌ریزی یا تصمیم‌گیری) سطوح مختلفی قابل تشخیص باشند (Filippov and et. al., 2004: 9).

^۲ Publi Finance

^۳ گرچه به لحاظ تاریخی، خاستگاه تاریخی تحلیل مورد نظر در مکتب انتخاب عمومی به ویکسل برمی‌گردد، اما اقتصاددانان پیشگامی چون بوکانان و تالوک از ایالات متحده ظهور کرده و بسیاری از مطالعات آنان معطوف به همان کشور است.

مطالب اشاره شده در قالب ویژگی‌ها و ابعاد نظری و کاربردی عدم تمرکز مالی ارتباطات وثیقی با یکدیگر داشته و ارائه یک طبقه‌بندی جامع، مانع و فاقد همپوشانی از آن‌ها غیر ممکن به نظر می‌رسد. با این وجود ویژگی‌های مربوط به نظام غیرمتمرکز مالی در دو عنوان کلی مشخصات مربوط به عملکرد اقتصادی و رفتارهای فردی مورد نظر قرار گرفته‌اند.

۲.۱. ویژگی‌های مربوط به عملکرد اقتصادی در نظام مالی منطقه‌ای

(الف) افزایش رقابت بین مناطق: ویژگی اساسی فدرالیسم، رقابت است. به فرض وجود دیگر جنبه‌های فدرالیسم اقتصادی به ویژه دخل و خرج محلی، انگیزه رقابت بین مناطق زیاد می‌شود (Tullock and et. al., 2002: 76). پس از آنکه مناطق و تصمیم‌گیران منطقه‌ای مبتنی بر منابع مالیاتی خود به عرضه کالاهای عمومی بپردازند، فضای رقابتی نیز شکل می‌گیرد. انگیزه این رقابت‌ها را می‌توان در تأمین مناسب‌تر کالاهای عمومی و جذب سرمایه‌گذاری‌ها و حتی افراد بیشتر را برای فعالیت در منطقه جذب نمود. وجود مشخصه‌های مانند کاهش رفتار لویاتانی^۱ دولت، سیاست‌های مناسب‌تر در نظام مالیاتی و تأمین کالاهای عمومی و نرخ مالیاتی پایین‌تر پیامدهای مهمی را با خود به همراه دارد.^۲ به عنوان مصادیقی از مطالعات تأییدکننده نیز می‌توان به نتایج برآمده از یک پژوهش انجام‌شده در مورد عدم تمرکز مالی، البته بر اساس دو مدل «منحنی لافر» و «وابستگی

۱ لویاتان اصطلاحی برگرفته از مجموعه آراء توماس هابز در فلسفه سیاسی است. این واژه که به لحاظ لغوی به معنای هیولا یا موجودی عظیم الجثه است، توسط هابز به عنوان استعاره‌ای برای یک دولت قدرتمند به کار برده شد. در مجموعه مطالعات انتخاب عمومی و مجموعه مطالعات اقتصادی با تعابیر منفی از این اصطلاح نیز استفاده می‌شود؛ دولتی که در کمال قدرت با دخالت در بسیاری از امور، موجبات پیدایش رانت و عدم تخصیص بهینه منابع می‌شود.

۲ باید اشاره نمود که هیچ اقتصاددانی قائل به وجود رقابت کامل بین مناطق و عدم ارتباط مالی دولت‌های محلی و مرکزی نیست. توجه به برابری آن‌هم براساس ملاحظات برابری و کارایی (کالیس و جونز، ۱۳۸۸: ۷۶۰) امری مورد توجه و معمول در تحلیل‌های اقتصادی و نیز در واقعیت‌های کشورهای با ساختار غیرمتمرکز است.

فضائی»^۱ (و البته به کمک داده‌های محدود)، توجه کرد؛ (۱) می‌توان وجود رابطه مثبت میان رقابت‌های بین ایالتی و عدم تمرکز مالی با محدود شدن رفتار لویاتانی دولت را تأیید نمود، (۲) هرچه حکومت‌ها از نظر مالی از عدم تمرکز بالاتری برخوردار باشند، رقابت‌های بین منطقه‌ای بیشتر و نرخ مالیاتی پایین‌تری (در مقایسه با نرخ مالیاتی حداکثرکننده درآمد دولت)، مشاهده می‌شود (Crowley and Sobel, 2010).

انتظار می‌رود که رقابت مالیاتی^۲ محدودیت‌هایی برای سیاست‌مداران ایجاد نماید که منجر به بسته‌های سیاستی مالیاتی و تدارک مناسب‌تر کالاهای عمومی گردد (Adamovich and Hosp, 2003). رقابت مالیاتی برای جذب پایه‌های مالیاتی آن هم با کاهش میزان مالیات و به معنی ایجاد نوعی جنگ مالیاتی بین مناطق است.^۳ از طرف دیگر باید توجه داشت که بر اساس نظر برخی اقتصاددانان، وجود رقابت مالیاتی بین مناطق، که می‌توان از آن به عنوان استقلال مالی نام برد، مقدمه‌ای برای بهبود پاسخگویی کارگزاران به مردم است (Buglione and Marè, 2010).

(ب) سازگاری بین عرضه و تقاضای کالاهای عمومی: ویژگی دیگر عدم تمرکز مالی به نحوه تعامل تصمیم‌گیران عمومی و مردم برمی‌گردد. هرچه جوامع کوچک، از همگنی و تعداد کمتری از افراد تشکیل شده باشند آنگاه سازگاری بین تقاضای افراد از کالاهای عمومی با عرضه این کالاها بیشتر خواهد بود (Brown and Jackson, 1990: 258). در یکی از مطالعات با موضوع «اثر شیوه کسب درآمد مالیاتی و میزان اعتماد شهروندان به حکومت‌ها» که در ایالات متحده انجام گرفته، نتایجی در راستای تقویت این فرضیه به دست آمد: مالیات بر درآمد به شیوه ملی به عنوان نامناسب‌ترین نوع مالیات تشخیص داده شده و عموم افراد

^۱ Spatial Dependence

^۲ Tax Competition

^۳ شایان ذکر است در مطالعات اقتصادی، رقابت مالیاتی ناظر به پایه‌های مالیاتی متحرک (Mobile Tax Base) است.

نیز میزان اعتماد^۱ و اطمینان^۲ کمتری به حکومت فدرال در مقایسه با حکومت‌های ایالتی و محلی از خود ابراز داشتند (Cole and Kincaid, 2000).

هماهنگی میان عرضه و تقاضای کالاهای عمومی را نه تنها باید در بین افراد ساکن در نواحی مختلف در یک زمان بلکه با فرض وجود نسل‌ها در زمان‌های مختلف، مورد توجه قرار گیرد. از این جهت که افراد متعلق به نسل‌های گوناگون و ساکن در نواحی مختلف، نیازها و تمایلات متنوع و متمایزی از یکدیگر داشته و تولید کالاهای عمومی و ایجاد سرمایه‌های انسانی در بین آن‌ها مبتنی بر درخواست خود و با اتلاف منابع کمتری صورت می‌گیرد، که می‌توان سازگاری بالاتری برای این ساختار مالی با خواسته‌های افراد جامعه قائل گردید.

وجود این مشخصه، پیامد بسیار مهم دیگری از جمله فساد کمتر را با خود به همراه دارد. در مطالعه نظری انجام گرفته توسط اریکان با استفاده از چارچوب رقابت مالیاتی و رفتار رانت‌جویانه نشان داده شده که عدم تمرکز مالی منجر به سطوح پایین‌تری از فساد می‌شود (Arikan, 2004). به دیگر بیان، اگر نظارت کافی بر بوروکرات‌ها و کارگزاران دولتی وجود داشته باشد، عدم تمرکز موجب کاهش فساد می‌شود (Lessman, 2009). در رابطه با موضوع عدم تمرکز و استقلال مالی مناطق، برخی از محققان اظهار می‌دارند نهادهایی که به ترجیحات افراد احترام می‌گذارند در مقایسه با نهادهایی که همچون لویاتان رفتار می‌کنند از حمایت بیشتری برخوردارند (Torgler, et. Al., 2010)؛ از این رو نیز می‌توان به سازگاری بیشتر میان عرضه و تقاضا و در نتیجه کاهش برخی فسادهای محتمل به عنوان پیامد عدم تمرکز مالی نگریست.

¹ Trust

² Confidence

(ج) رشد اقتصادی بالاتر و کاهش اندازه اقتصاد سایه^۱: به لحاظ نظری نیز تلاش‌هایی جهت درک تأثیر رقابت‌های مالیاتی بین مناطق و تأمین کالاهای عمومی، افزایش رفاه ساکنان و بهبود شاخص‌های رشد صورت گرفته است. بر اساس مدل رشد درون‌زا و با فرض اخذ مالیات از سرمایه به منظور تدارک کالاهای عمومی، ساختار غیرمتمرکز اخذ مالیات، نرخ حداکثری رشد را در پی خواهد داشت (Koethenbueger and Lockwood, 2010).^۲ همچنین بروکنر در ارائه مدل خود که قصد درک تأثیر فدرالیسم مالی بر رشد اقتصادی با توجه به نسل‌های همپوشان را داشته، این نتایج به دست آمده است: ساختار مالی منطقه‌ای موجب پس‌انداز بیشتر در اقتصاد می‌شود که این امر موجب افزایش سرمایه‌گذاری در زمینه نیروی انسانی شده و بالتبع رشد اقتصادی سریع‌تری را فراهم می‌آورد (Brueckner, 2006). در همین راستا گرایش کمتر به کسری بودجه در کشورهای با مشخصه استقلال مالی که در برخی مطالعات انجام شده مورد تأیید قرار گرفته است (همچون Eichenberger and Stadelmann, 2010) قابل درک است.

نکته قابل توجه این است که با ایجاد تغییرات در میزان مخارج و تصمیم‌گیری به منظور بودجه‌ریزی در حرکت از سوی نظام متمرکز به طرف نظام‌هایی با استقلال مالی، میزان کل مخارج محلی و ملی افزایش می‌یابد. در مطالعه انجام شده بر اساس داده‌های تابلویی مربوط به کشورهای اتحادیه اروپا مشخص گردیده است که در بلند مدت، استقلال مالیاتی مناطق، موجب کاهش مخارج مرکزی و افزایش مخارج منطقه‌ای می‌شود آن‌هم به گونه‌ای که شاهد مجموع مخارج بالاتری خواهیم بود (Cassette and Paty, 2010).

^۱ Shadow Economy

^۲ البته مدل بررسی شده در مطالعه فوق، با فرض عدم وجود شوک‌های فناوانه بدین نتیجه منتهی می‌گردد. به دلیل خارج بودن از حوصله این تحقیق، برای درک جزئیات مراجعه به اصل مقاله توصیه می‌گردد.

تحلیل نظری در مورد ارتباط اندازه اقتصاد سایه و استقلال مالی مناطق، بیانگر آن است که هر چه به سمت نظام فدرالیسم پیش رویم، از اندازه اقتصاد سایه در کشور کاسته خواهد شد؛ چرا که فعالیت‌های رسمی و عایدی حاصل از آن‌ها در حالت فدرالیسم و در مقایسه با یک حکومت و نظام تصمیم‌گیری واحد مالی بیشتر است که بررسی شواهد و داده‌های کشورها و مناطق نیز مؤید این امر است (Teobaldelli, 2011). در مطالعه انجام شده دیگر نیز رابطه‌ای منفی بین استقلال محلی و اندازه اقتصاد سایه مشاهده شده (Torgler, et. Al., 2010) که می‌توان از این طریق نیز تأثیر بر رشد اقتصادی را تحلیل نمود.

د) کارایی فرایندی^۱ و پیامدی^۲ بالاتر: به نظر می‌رسد، با توجه به برخی مقیدات مربوط به معیارهای عدالت توزیعی در سطح کشور، تمرکز زدائی مالی تا حد قابل قبولی مورد توافق اعضای جامعه باشد. همین‌که «اداره مناسب‌تر نظام تصمیم‌گیری و اجرایی و اجرای مؤثرتر سیاست‌ها معلول تعامل شهروندان و مراجع دولتی مبتنی بر حس مسئولیت جمعی است»، می‌توان انتظار پیدایش توافق میان افراد جامعه در پذیرش چنین نظامی را داشت (Torgler, et. Al., 2010).

در مطالعه انجام شده توسط آشورث و همکاران، با استفاده از داده‌های تابلویی مربوط به ۲۸ کشور در بازه زمانی ۱۹۷۵-۲۰۰۵ اثر عدم تمرکز بر برنامه‌های بهداشتی، آموزشی و تأمین اجتماعی بررسی شده است^۳ که مبتنی بر این مطالعه، عدم تمرکز بالاتر منجر به انجام مصارف بیشتر برای آموزش می‌گردد (Ashworth et. al. 2009).

^۱ Process Efficiency

^۲ Output Efficiency or Outcome Efficiency

^۳ باید اشاره نمود که استفاده از این مطالعه برای تحقیق حاضر با تسامح صورت گرفته است چرا که اثر مستقیم دخل و خرج منطقه‌ای مالیات را مورد بررسی قرار نداده و الزاماً جنبه‌های دیگر چون نظام سیاسی فدرال و نظام قضائی فدرال را نیز در مقایسه بین کشورهای مورد مطالعه در خود جایی داده است.

افزایش کارایی، مهم‌ترین عامل در تحولات است که باعث شده اصلاحات زیادی در روابط بین مناطق و کشورهای چون آلمان، استرالیا و اتریش به وجود آید. به بیان دیگر کارایی و الزامات فرعی مثبت آن، از طرق مختلف بر طراحی اصلاحات اثرگذار بوده است (Braun, 2008; Grewal, 2014: 52).

۲.۲. ویژگی‌های مربوط به رفتارهای فردی در نظام مالی منطقه‌ای

(الف) کاهش مسئله سواری مجانی: یکی از دلایل وجود ناکارایی در مصارف مربوط به منابع مالی در کشورها را می‌توان عدم ارتباط منابع و مصارف در افراد جامعه تلقی نمود. از نظر اولسون مخارج بیش از حد بخش عمومی زمانی به وجود می‌آید که منافع برنامه‌ها فقط به عده‌ای اندک اختصاص داشته باشد، اما هزینه این برنامه‌ها به شکل گسترده‌ای میان همه افراد جامعه سرشکن شود. اگر مخارج برنامه‌ها در یک محل، از مالیات‌های وضع شده همان محل تأمین شوند احتمال سرشکن کردن هزینه‌ها کاهش خواهد یافت (کالیس و جونز، ۱۳۸۸: ۷۳۰).

(ب) مقایسه آسان بین مناطق و وجود گزینه خروج: وجود رقابت و نظام دخل و خرج منطقه‌ای مالیات و بالتبع پاسخگویی مسئولان محلی به مردم، موجبات اهمیت مقایسه بین مناطق در نزد مردم را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر در این شرایط مقایسه بین مناطق از سوی مردم به آسانی صورت می‌گیرد (Tullock and et. al., 2002: 76). ویژگی دیگر چنین شیوه اداره کردن، پیدایش قدرت انتخاب برای افراد به منظور استفاده از خدمات و کالاهای عمومی است. بوکانان تأکید دارد که رقابت مالی بین دولت‌های محلی، همواره گزینه خروج را برای افراد، در دسترس قرار می‌دهد و ضمانت می‌کند که هر دولت محلی به شکل کارآمد و مؤثر فعالیت کند (Buchanan and Musgrave, 1999: 256). اگر این‌طور باشد

عوامل متحرک از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ و مبتنی بر همین ویژگی است که مفهوم رأی‌دهی با پا^۱ از سوی نظریه انتخاب عمومی مطرح گردیده است.

(ج) بهبود رفتار مالیاتی مؤدیان: با فرض وجود عوامل دیگری چون وجود عدالت در نرخ‌های مالیاتی، اگر پرداخت‌کنندگان مالیات اطمینان حاصل نمایند که درصد عمده‌ای از منابع مالی ارائه شده به تصمیم‌گیران عمومی در مناطق خود صرف شده و موجب تأمین کالاها و خدمات عمومی می‌گردد، تمایل بیشتری به پرداخت مالیات داشته و مسئله فرار مالیاتی کاهش خواهد یافت. گرچه این امر به ویژه در کشور ما و با وجود تجربه‌هایی چون مصارف زکات در مناطق جای تحقیق بیشتری دارد اما هم به لحاظ نظری و هم از نظر وجود شواهد نزدیک در سایر کشورها، این فرضیه قابل تأیید است^۲. مسیر ایجاد این تغییر را در انگیزه افراد می‌توان در دو مؤلفه جستجو نمود: (۱) هزینه‌های پایین‌تر در نظارت بر پرداخت مالیات و به نوعی مردمی شدن این نظارت و (۲) اعتقاد افراد به این امر که منابع مالی جمع‌آوری شده، در مناطق خود و برای ارائه کالاها و خدمات عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

(د) تخفیف مسئله خرید و فروش آراء: اصولاً گرایش به فدرالیسم، نتیجه غیرمستقیم خرید و فروش آراء^۳ است (Tullock and et. al., 2002: 79). توضیح بیشتر آن که در بسیاری از موارد عدم تأثیرگذاری تخصیص بودجه‌ها از خواسته افراد مناطق مختلف کشور و تصمیم‌گیری در این حوزه براساس فرایندهای متداول که در مجلس و نیز دولت‌ها صورت می‌پذیرد؛ بروز چنین حالتی، موجب پیدایش مسأله خرید و فروش آراء در نهادهای

^۱ Voting with feet

آبه عنوان یک نمونه در مطالعه انجام شده توسط تورگلر و دیگران، این فرضیه که استقلال منطقه‌ای موجب افزایش تمایل افراد به اعلام صحیح دارایی‌ها و پرداخت مالیات می‌گردد مورد تأیید قرار گرفته است (تورگلر و دیگران، ۲۰۱۰).

^۳ Logrolling

تصمیم گیر فوق می شود. نمایندگان و کارگزاران سیاسی به واسطه وجود انگیزه برای تبانی با یکدیگر در تخصیص بودجه‌ها، تمایل قابل توجهی جهت انحراف تخصیص‌ها از وضعیت بهینه خواهند داشت. در مقابل، عدم تمرکز مالی به واسطه تخفیف بستر بروز چنین مسئله‌ای، پیشنهادی است که نه تنها موجب رضایت مردم می‌شود، بلکه باعث دستیابی به خواسته‌ها و نیازهای افراد به شکل مناسب‌تر و کارتر می‌گردد.

در انتهای این بخش باید تأکید نمود، توصیه به فدرالیسم اقتصادی به معنای تجویز حکومت‌های محلی از نظر سیاسی نیست؛ چرا که مطابق یافته‌ها و تحلیل عوامل پیدایش فساد، نظام و قانون اساسی متمرکز و واحد موجب کاهش سطح فساد خواهند شد (Gerring and Thacker, 2004).

۳. کسب و صرف منطقه‌ای مالیات در منابع اسلامی

در صدر اسلام، به دلیل وسعت جغرافیایی اندک سرزمین اسلامی همه امور مالی، قضائی و اجرائی در دست حاکم اسلام بود؛ اما در زمان چهارخلیفه پس از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تغییراتی در این مسائل به وجود آمد که برحسب شرایط حتی اموری چون قضاوت نیز به نواحی مختلف محول گردید. در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ایشان بسیاری از اختیارات خود را به کارگزاران تفویض نمودند. سطوح انتخاب کارگزاران در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به دو سطح استانداری و فرمانداری می‌توان تقسیم نمود. استانداران در مناطق بزرگ‌تری چون مصر، اختیارات وسیعی (حتی انتخاب قاضی)، داشتند؛ فرمانداران اعزامی نیز گاهی صرفاً زعامت لشکر و امامت جمعه را داشته و قضا بر عهده شخصی دیگری بود (معینی نیا، ۱۳۷۹: ۲۲۴-۲۲۵). به اعتقاد برخی محققین، حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به لحاظ سیاسی متمرکز ولی از نظر اداری نامتمرکز بود (معینی نیا، ۱۳۷۹: ۹۲-۹۱). پس از ارائه این مقدمه به بیان شواهد مدنظر می‌پردازیم؛

(الف) در ابتدای نامه معروف امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر، چهار وظیفه مهم برای وی شمرده می‌شود: اخذ مالیات مصر، پیکار با دشمنان، به سامان رساندن کار مردم و آبادی شهرها (نامه ۵۳: ۴۲۷). همان‌گونه که می‌بینیم جز در چارچوب نظام اداری محلی، این دستورات قابل تحلیل نیست^۱. احاله مطلق امور مصر به مالک اشتر بیانگر وجود چنین رویکردی در اداره حکومت در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. آنجا که می‌نویسند: «امام تو ... کفایت کارشان (اهالی مصر) را از تو خواسته^۲» (نامه ۵۳: ۴۲۸).

(ب) یکی دیگر از شواهد تأیید نظام مصرف منطقه‌ای مالیات در نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر را می‌توان در این جمله دانست «و به موضوع مالیات آن‌گونه رسیدگی کن که مصلحت مالیات پردازان در نظر گرفته شود، چرا که صلاح دیگران در صلاح مالیات و پرداخت‌کنندگان آن است» (نامه ۵۳: ۴۳۶). آنچه از «مصلحت مالیات پردازان» برمی‌آید، در حوزه صرف منابع مالیاتی قابل درک است. از آنجائی که صلاح سایر افراد جامعه در صلاح پرداخت‌کنندگان مالیات عنوان گردیده، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که توجه به مفاسد و مصالح در امور سیاست‌گذاری و اجرائی در صرف مالیات بسیار مهم بوده و باید از ابزارها و شیوه‌های جلب این مصالح و دفع این مفاسد استفاده نمود.

(ج) امیرالمؤمنین علیه‌السلام ارتباط مستقیمی بین مالیات پرداختی از سوی مردم منطقه و ایجاد عمران و آبادانی در آن منطقه برقرار می‌نماید؛ آنجا که می‌فرماید: «مالیات جز از راه آبادانی به دست نیاید و هر که بدون آبادسازی مالیات بخواهد سرزمین‌ها را ویران و مردم را هلاک می‌کند و امورش اندک زمانی بیش پایدار نمی‌ماند» (نامه ۵۳: ۴۳۶). از طرفی دیگر پذیرش سیاست‌های اجرایی حاکم، معلول خرج کرد مناسب مالیات‌های پرداختی و

^۱ البته موضوع مورد بحث صرفاً فدرالیسم مالی بوده و فرضاً فدرالی بودن اموری چون جنگ از حوصله این تحقیق خارج است.

^۲ و قد استفاک امرهم

آبادانی آن منطقه است^۱ (نامه ۵۳: ۴۳۶). امام در جایی دیگر می‌نویسند که همه مردم (منطقه) تحت نفوذ حکومت تو، نان خور مالیات و مالیات پردازان هستند^۲ (نامه ۵۳: ۴۳۶). همه این اشارات بیانگر وجود و نیز تأیید چنین نگرشی به گرفتن مالیات و مصارف آن در نظام اسلامی است.

(د) مناطق تحت حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به لحاظ وسعت، تنوع فرهنگی و ترکیب جمعیتی چنان گسترده بود که همین تفاوت‌ها، ایجاب می‌نمود که کارگزاران باتجربه و آشنا به منطقه و مردم آن ناحیه را انتخاب نماید (معینی نیا، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۵). یکی از ویژگی‌های نظام مالی منطقه‌ای طبق فرضیه مورد ادعای این مقاله (که از الزامات آن وجود رابطه بین دخل و خرج منابع مالیاتی است)، عمل نمودن در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای بر اساس شرایط آن منطقه است، چرا که یکی از مؤلفه‌های موفقیت سیاست‌های اقتصادی و راهبردی رضایت افراد جامعه در چارچوب منطق و تفکر آنان بوده است. با پذیرش این مقدمه، دلالت التزامی مهمی راجع به مصارف مالیاتی قابل استنباط است که «به فراخور نیازهای هر منطقه، درآمد حاصل از مالیات باید صرف همان منطقه شود».

(ه) در دولت اسلامی قاعده آن است که برای رسیدگی به محرومان و رساندن آنان به سطح حداقل معاش، تفاوتی بین دورترین و نزدیک‌ترین مردم یک منطقه قائل نمی‌شود و در این زمینه حکومت اسلامی، در مورد همه مردم از مسئولیت یکسانی برخوردار است^۳

^۱ آبادانی زمین‌های آنان سبب می‌شود که آنچه بر عهده آنان گذاری بپذیرند.

^۲ لان الناس کلهم عیال علی الخراج و اهله

^۳ امام راجع به رسیدگی و کمک به طبقات درآمدی پایین به والی خود امر می‌کنند که بخشی از بیت‌المال و محصولات زمین‌های غنیمت گرفته شده در هر شهر را برای طبقات پایین اختصاص دهد چرا که «برای دورترین آن‌ها همان حقی

(نامه ۵۳: ۴۳۸). با وجود این قاعده مهم باید توجه داشت که عمل به این قاعده، در چارچوب نگاه منطقه‌ای تعقیب شده است. به منظور تأییدی بر این مطلب می‌توان به این امر اشاره نمود که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام^۱، حضرت خود حاکم سرزمین‌های اسلامی و حاکم مستقیم منطقه کوفه نیز بودند و امور مالی آن ناحیه در دست ایشان بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام راجع به منطقه تحت نفوذ خود فرمودند که: «در کوفه همه زندگی مناسب دارند: صاحبان پایین‌ترین شغل‌ها نان گندم می‌خورند، خانه دارند و از آب گوارا (فرات) می‌نوشند» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷۹) با توجه به این‌که در همه بلاد اسلامی چنین شرایطی فراهم نبوده^۱ و تشابه شدیدی بین مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی به لحاظ رفاهی و مالی وجود نداشته است، از این بیان می‌توان استنباط کرد که در آن زمان سطح بالائی از فدرالیسم اقتصادی حاکم بوده است.

(و) می‌توان رویکرد کلی دستورات مالی اسلام در باب صرف مالیات را تا حدی مؤید نگاه منطقه‌ای دانست. تبیین این امر نیازمند توجه به دو مقدمه است: (۱) زکات و خمس و مالیات‌های متعارف ماهیت واحدی دارند و (۲) موارد مصرف زکات و خمس به شکل ناحیه‌ای بوده و احتمال مصرف منطقه‌ای آن با توجه به واقعیت‌های جوامع بسیار زیاد است. با وجود این دو مقدمه، می‌توان اعلام داشت که مالیات‌های متعارف نیز تا حد بسیاری باید به شکل ناحیه‌ای مورد استفاده مردم مناطق قرار گیرد.

راجع به مقدمه نخست، برخی از نقاط عزیمت دستیابی به این ایده بدین قرارند: (۱،۱) صحیح‌ه علی بن مهزیار (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق.: ۴۹۰) و استدلال معصوم علیه‌السلام به هر

است که برای نزدیک‌ترین آنهاست و رعایت حق آنان را از تو خواسته‌اند.» (نامه ۵۳: ۴۳۸). البته باید اشاره نمود که این خواسته امیرالمؤمنین از مالک در چارچوب حکومت محلی خودش بوده است.

^۱ اگر چنین بود، حضرت (ع) به جای بیان این عبارت، آنرا برای اهالی نواحی مختلف حکومت خود چون مصر، ایران و حجاز به‌کار برده و بدین وسیله گستره عدالت‌ورزی و آسایش مردم در حکومت خود را متذکر می‌شدند.

دوی آیات زکات و خمس در این صحیحه^۱، (۱،۲) مشترکات در مصارف خمس و زکات، (۱،۳) مبسوط الید بودن حاکم در استفاده از زکات یا خمس در رفع نیازهای فقرا و انجام برنامه‌های فقرزدائی، (۱،۴) «وجه الاماره» بودن خمس در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق. : ۴۹۰) و از همه مهم‌تر (۱،۵) کفایت پرداخت خمس و زکات از مالیات‌های متعارف (موحدی بکنظر و رضائی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

راجع به مقدمه دوم نیز می‌توان به امارات زیر استناد کرد: (۲،۱) آنچه از برخی روایات این باب برمی‌آید، نوعی نگاه منطقه‌ای در پرداخت و صرف صدقات واجب است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زکات اهل بادیه را در بین اهل بادیه و زکات اهل شهر را در میان اهالی شهر تقسیم می‌کردند^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق.، ج ۳: ۵۵۴). امام صادق علیه‌السلام نیز راجع به زکاتی که فرد زکات دهنده آن را از شهر خودش به شهر دیگری ببرد فرمودند: اشکالی ندارد که ثلث [یا ربع] آن را ببرد، اما نمی‌تواند همه زکات را خارج از آن منطقه صرف کند^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق.، ج ۳: ۵۵۴). (۲،۲) همچنین و در همین راستا برخی فقها

۱ ... إِنَّ مَوَالِيَّ أَسْأَلُ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَرُوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطَهِّرَهُمْ وَأَزْكِيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ فِي غَايَةِ هَذَا مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ... وَ لَا أَوْجِبُ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّمَا أَوْجِبْتُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسَ فِي سَنَتِي هَذِهِ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ خَالَ عَلَيْهَا الْخَوَلُ ... فَأَمَّا الْعَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ، يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْعَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنُمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ ...

۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبَوَادِي فِي أَهْلِ الْبَوَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْخَضِرِ فِي أَهْلِ الْخَضِرِ.

۳ قَالَ فِي الزَّكَاةِ يُبْعَثُ بِهَا الرَّجُلُ إِلَى بَلَدٍ غَيْرِ بَلَدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُبْعَثَ الثُّلُثُ أَوْ الرَّبْعُ شَكَ أَبُو أَحْمَدَ. [البته شك

در این که ثلث یا ربع مد نظر امام علیه‌السلام بوده از جانب یکی از راویان است]

معتقدند انتقال خمس به شهری غیر از شهر خود، در صورت وجود مستحق در شهر خودش جایز نیست (همدانی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۴).

(ز) علاوه بر شواهد فوق که به نوعی جنبه تاریخی و روایی داشتند، می‌توان به طور مستقیم و با استفاده از عمومات مسلم در امور حکومتی، اماراتی بر تجویز و امکان‌پذیر بودن عدم تمرکز مالی ارائه نمود.^۱ توجه به «اصل کارایی» در اقتصاد اسلامی^۲ و صحه‌گذاری عقل و عرف بر آن و مهم‌تر از آن «جلب رضایت عامه»^۳ (نامه ۵۳: ۳۶۸) از اهم این عمومات هستند و دلیل دیگر بر این امر قرابت آن با عدالت است. گرچه در این مجال قصد ارائه تعریفی جامع و مانع از عدالت وجود ندارد اما اگر شاخصه‌هایی چون «کاهش یا فقدان مسئله سواری مجانی» و «وجود تناسب بین تلاش و نتیجه» را منطبق با درک عرفی از عدالت بدانیم، استناد به این اصل نیز قابل دفاع به نظر می‌رسد. کلیه ویژگی‌های هشت‌گانه‌ای که از نظام مالیاتی منطقه‌ای در بخش دوم ارائه گردید با همین رویکرد قابل بازبینی بوده و احتمال دارد که مورد تأیید قرار گیرد.

۴. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

در این مقاله ضمن بررسی ویژگی‌هایی از نظام مالی غیرمتمرکز به پیشنهاد نظام دخل و خرج منابع مالی به شکل منطقه‌ای پرداخته شد. با وجود برخی مشخصات مطلوب در

^۱ به بیان بهتر، حتی اگر دلایل فوق‌الذکر برای تأیید فرضیه‌مان به طور قطعی قابل استناد نباشند، از عمومات مطرح شده در این بخش می‌توان سود جست.

^۲ شواهدی از توجه اسلام به معیار کارایی را می‌توان بدین‌گونه فهرست نمود (عیوضلو، ۱۳۸۴: ۲۳۸ و ۲۳۹): (۱) «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا نِسَاءً»، (۵)، (۲) «لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱)، (۳) «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ (نساء، ۶)، (۴) مفهوم شکر (۵) دستور امیرالمومنین علیه‌السلام راجع به بیت‌المال.

^۳ «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ»

چنین نظامی، دریافتیم که از نظر منابع اسلامی می‌توان شواهدی برای امکان‌پذیر بودن بهره‌گیری از این نوع از نظام غیرمتمرکز مالی یا عدم رد آن ارائه نمود. برای دقت بیشتر و پیشنهاد تحقیقات آتی، ذکر دو نکته، مهم به نظر می‌رسد. نکته اول آن‌که به این مطالعه و سایر مطالعات باید در چارچوب موضوع مورد مطالعه و محدودیت‌های تحقیق نگریسته شود. زعم اصلی این تحقیق تجویز فدرالیسم مالی به طور مطلق نبوده بلکه توصیه‌های سیاستی و تحلیلی باید با توجه به شرایط و ساختارهای موجود مورد استفاده قرار گیرد.

نکته دوم نیز اینکه امکان طرح این سؤال وجود دارد که با توجه به اهمیت وظایف توزیعی دولت، سطح مناسب اعمال سیاست‌های توزیعی چیست؟ آیا در این بخش نیز قائل بودن به نگاه منطقه‌ای از کارایی برخوردار است؟ شایان ذکر است سیاست‌های توزیعی و اموری چون رفع فقر بخشی از وظایف دولت است. آنچه در این تحقیق به عنوان موضوع مد نظر بوده، تأمین کلیه کالاها و خدمات عمومی با منابع مالیاتی بود که در این حوزه کلیه وظایف مربوط به بهداشت و آموزش عمومی، گسترش امنیت، رفع فقر، ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی و ... می‌گنجد.

در پاسخ به این سؤال ابتدا باید نظرات مختلف موجود در این زمینه احصاء گردد. به طور نمونه ماسگریو و ماسگریو راجع به این موضوع معتقدند که به لحاظ وظیفه توزیعی دولت نیز اصل بر آن است که در سطح ملی و متمرکز بدان عمل شود. توصیه کاربردی برآمده از این نوع نگاه، منجر به این نتیجه می‌شود که مناطق با تحرک سرمایه، کار و محل مسکونی باید بازتوزیع مالی یکنواخت داشته و به همین دلیل این وظیفه دولت، نه جنبه محلی بلکه جنبه ملی پیدا می‌کند (ماسگریو و ماسگریو، ۱۳۸۴: ۶۸۹)؛ اما در مقابل، مخالفین این نظر نیز بر ادعای خود اصرار می‌ورزند. به هر حال در این مورد، از نظر اسلامی باید مقدمات مختلفی را مورد توجه قرار دهیم (۱) لزوم صرف منابع مالیاتی (زکات،

خمس و مالیات متعارف) در مناطق، (۲) وظیفه حکومت اسلامی در رفع نیازهای سطوح پایین جامعه تا حدی که فرد فقیر به سطوح متوسط جامعه برسد مثلاً: به حج برود، ازدواج کند و صدقه بدهد^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق.: ۵۵۶) و (۳) کلیات حاکم بر نظام توزیع درآمد در حکومت اسلامی، آسایش و رضایت همه افراد جامعه (فارغ از مرزبندی‌های ناحیه‌ای)، مورد توجه حکومت است.

حرکت در راستای ایجاد ارتباط بین منابع مالیاتی و تأمین کالاهای عمومی، بیش از همه نیازمند درک افراد جامعه از مفاهیمی چون کارایی و بهره‌وری است. ایجاد درک و اهمیت آن در اذهان عموم، موجب تسهیل مراحل بعدی همچون ایجاد انگیزه برای نمایندگان مجلس و کارگزاران دولتی به منظور انجام اصلاحات خواهد بود. به طور خلاصه نیز سه توصیه سیاستی مربوط به موضوع تحقیق ارائه می‌گردد: (۱) ایجاد ارتباط بین مالیات‌های اخذ شده از یک منطقه و صرف قسمت عمده‌ای از آن‌ها در همان منطقه، (۲) ایجاد شفافیت و اطلاع‌رسانی برای مؤدیان مالیاتی به منظور درک ارتباط بین درآمدهای مالیاتی و مصارف مالیاتی مناطق و (۳) تغییر یا اصلاح نظام مالیاتی و نظام بودجه و برنامه‌ریزی مبتنی بر افزایش کارایی در قوانین.

کتابنامه

۱. عزیزالله عطاردی؛ «نهج البلاغه»، مؤسسه نهج البلاغه.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی؛ (۱۴۰۹ق)، «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه»، ج ۹، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام.

^۱ از امام صادق (ع) راجع به مصارف زکات (قَالَ) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَانِ ثُمَّ نَظَرَ فِي الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَانِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَرَادَهُمْ بَلْ يُعْطِيهِ مَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَخُج.

۳. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی؛ (۱۳۸۰)، «الحیاء»، جلد ۶، (احمد آرام، مترجم) تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. خوبروی پاک، محمدرضا؛ (۱۳۷۷)، «نقدی بر فدرالیسم»، تهران: موسسه نشر و پژوهش شیراز.
۵. عیوضلو، حسین؛ (۱۳۸۴)، «عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی»، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۶. کالیس، جان جی و فیلیپ. آر. جونز؛ (۱۳۸۸)، «مالیه عمومی و انتخاب عمومی»، جلد ۲، (الیاس نادران، آرش اسلامی و علی چشمی، مترجم) تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت.
۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ (۴۰۷ق)، «الکافی»، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸. ماسگریو، ریچارد و پگی ماسگریو؛ (۱۳۸۴)، «مالیه عمومی در تئوری و عمل»، جلد ۱، (مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، مترجم) تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۹. معینی‌نیا، مریم؛ (۱۳۷۹)، «سیره اداری امام علی(ع) در دوران خلافت»، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی و شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۰. موحدی بکنظر، مهدی و محمد جواد رضائی؛ (۱۳۹۱)، «ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی»: دلالت‌هایی برای حل پرداخت‌های دوسویه، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه مالیات، شماره ۶۳، صص. ۱۵۳-۱۷۳.
۱۱. همدانی، آقارضا بن محمد هادی؛ (۱۴۱۶ق)، مصباح‌الفقیه، جلد ۱۴، بی‌جا: موسسه الجعفریه لاحیاء التراث و موسسه النشر الاسلامی.

۱۲. Adamovich, Ivan Baron and Gerald Hosp (2003), Fiscal Federalism for Emerging Economies: Lessons from Switzerland? *Publius*, 33, 1-21.
۱۳. Arikan, G. Gulsun (2004), Fiscal Decentralization: A Remedy for Corruption? *International Tax and Public Finance*, 11, 175-195.
۱۴. Ashworth, John, Emma Galli and Fabio Padovano, (2009) Government decentralization and public spending programs, Italian Society of Public Economics Conference 2009, working paper.
۱۵. Braun, Dietmar (2008), Making Federalism More Efficient: A Comparative Assessment, *Acta Politica*, 43, 4-25.
۱۶. Brown, C. V., and Jackson, P. M. (1990). *Public Sector Economics*, Cambridge: Blackwell.
۱۷. Brueckner, Jan K. (2006), Fiscal Federalism and Economic Growth, *Journal of Public Economics*, 90, 2107- 2120.
۱۸. Buchanan, James M., and Musgrave, Richard A. (1999), *Public Finance and Public Choice: Two Contrasting Visions of the State*, Massachusetts: MIT Press.
۱۹. Buglione, Enrico and Mauro Marè (2010), Tax Competition and Fiscal Federalism in Italy, Presented at the OECD conference on tax competition between sub-central governments, Bern, 31 May- 1 June 2010.
۲۰. Cassette, Aurélie and Sonia Paty (2010), Fiscal decentralization and the size of government: a European country empirical analysis, *Public Choice*, 143, 173-189, DOI: 10.1007/s11127-009-9496-x
۲۱. Cole, Richard L. and John Kincaid (2000), Public Opinion and American Federalism: Perspectives on Taxes, Spending, and Trust-An ACIR Update, *Publius*, 30, 189-201.
۲۲. Crowley, George R. and Russell S. Sobel, (2010), Does Fiscal Decentralization Constrain Leviathan? Evidence from Local Property Tax Competition, (Conference Presentations) Association of Private Enterprise Education, April, Las Vegas, Available in <http://www.be.wvu.edu/div/econ/work/10.htm>, تاریخ آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸
۲۳. Eichenberger, Reiner and Stadelmann, David (2010), How Federalism Protects Future Generations from Today's Public Debts, *Review of Law & Economics*, 6, Article 5.
۲۴. Filippov, Mikhail, Ordeshook, Peter C., and Shvetsova, Olga (2004). *Designing Federalism: A Theory of Self-Sustainable Federal Institution*, New York: Cambridge University Press.
۲۵. Gerring, John, and Thacker, Strom C. (2004). Political Institutions and Corruption: The Role of Unitarism and Parliamentarism. *British Journal of Political Science*, 34, 295-330.

۲۶. Grewal, Bhajan (2014), Economic perspectives on federalism. In A Federation for the 21 Century, Melbourne: CEDA, 41-53.
۲۷. Koethenbuerger, Marko and Ben Lockwood (2010), Does Tax Competition Really Promote Growth? *Journal of Economic Dynamics and Control*, 34, 191-206.
۲۸. Lessman, Christian and Gunther Markwardt (2009), One Size Fits All? Decentralization, Corruption, and the Monitoring of Bureaucrats, *World Development*, 20(10), 20-36.
۲۹. Oates, Wallace E. (1999). An Essay on Fiscal Federalism. *Journal of Economic Literature*, 37, 1120-1149.
۳۰. Tanzi, Vito (2008), The future of fiscal federalism, *European Journal of Political Economy*, 24, 705-712, DOI: 10.1016/j.ejpoleco.2008.03.001.
۳۱. Teobaldelli, Désirée (2011), Federalism and the shadow economy, *Public Choice*, 146, 269-289, Available in: <http://dx.doi.org/10.1007/s11127-009-9590-0>, DOI: 10.1007/s11127-009-9590-0.
۳۲. Torgler, Benno, Friedrich Schneider and Christoph A. Schaltegger (2010), Local autonomy, tax morale, and the shadow economy, *Public Choice*, 144, 293-321, DOI: 10.1007/s11127-009-9520-1.
۳۳. Tullock, Gordon, Seldon, Arthur, and Brady, Gordon L. (2002), *Government failure: a primer in public choice*, Washington, D.C.: Cato Institute.

